نشریه علمی مطالعات انقلاب اسلامی
دوره ۱۹، پاییز ۱۴۰۱، شماره ۷۰
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۱۱۲ ـ ۹۵

Scientific Journal
ISLAMIC REVOLUTION STUDIES
Vol. 19, Autumn 2022, No. 70
Scientific Research Article

کاربست ولایت فقیه در پیروزی انقلاب و تداوم نظام جمهوری اسلامی

امیر فرحزادی*
سید احمد عقیلی**

چکیده

مقاله حاضر با هدف تبیین عنصر ولایت فقیه در فرآیند پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی ایران با روش توصیفی ـ تحلیلی این مسئله را مورد بررسی قرار می‌دهد که نظریه ولایت فقیه به‌عنوان یکی از عناصر اصلی فقه سیاسی شیعه، چه نقشی در پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی داشته است؟ نظریه ولایت فقیه به‌عنوان عامل وحدت‌بخش، متضمن حاکمیت و استقلال سیاسی و تداوم بخش نظام جمهوری اسلامی در ایران است. رکن ولایت فقیه به‌عنوان یکی از اجزاء مهم حکومت اسلامی در اتحاد و تعامل با مردم، عامل تداوم و پیشبرد انقلاب اسلامی عامل خروج از بحران‌ها و بن‌بست‌ها محسوب می‌شود. درواقع، این پیوند و هم‌بستگی سبب حفظ و تداوم انقلاب اسلامی و در مسیر راهبردی آینده ایران اسلامی به مدیریت بحران‌ها و خروج از بن‌بست‌ها منجر خواهد شد.

واژگان کلیدی

امام خمینی، ولایت فقیه، انقلاب اسلامی، پیروزی انقلاب اسلامی، تداوم انقلاب اسلامی.

---

*. دانشجوی دکتری تاریخ، گرایش ایران اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران. (نویسنده مسئول)
amirfarahzadi@pnu.ac.ir
**. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه سیستان وبلوچستان، زاهدان.
aghili@lihu.usb.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۷/۲۰

طرح مسئله

در فرآیند انقلاب اسلامی، گفتمانی هژمونیک شکل گرفت، که بنیان آن در سنت دیرینه اسلام، ریشه داشت. همین‌طور قرائتش بر مبنای تئوری ولایت فقیه، چهره ایدئولوژیک جهانی به آن بخشید، که تمامی دقایق و عناصر آرمانی و انسانی و انقلابی سایر گفتمان‌های سیاسی اجتماعی مدرن و رهایی‌بخش را متأثر از خود نمود. در گفتمان انقلاب اسلامی، با تمرکز به مسئله ولایت فقیه، سیاست هم‌نشین دیانت تعبیر می‌شود. به تعبیر واضح‌تر امام خمینی سیاست و دیانت را با مشرب عرفانی خویش همراه نموده و پیوند هرسه عنصر «دیانت، سیاست و عرفان» را در جامعه به منصه عمل گذارده بود. با شروع انقلاب اسلامی و طرح اندیشه ولایت فقیه از جانب امام خمینی و از طرف دیگر، اهمیت استراتژیکی ایران در خاورمیانه، دو مؤلفه مهمی بود، که باعث شد، موجودیت انقلاب اسلامی و حرکت متعالی آن در سایر کشورها نفوذ و گسترش یابد.

بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است، که اصل ولایت فقیه، چه نقشی در پیروزی و سپس تداوم انقلاب اسلامی داشته است؟ فرضیه اصلی مطرح در مقاله آن است که عنصر ولایت فقیه، به‌عنوان یکی از ارکان اندیشه سیاسی فقه شیعه در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی با اتکاء بر آراء قاطبه مردم، هم در صحنه داخلی و هم در عرصه بین‌المللی نقش بسزایی در تثبیت امنیت داخلی و مدیریت بحران و پیشبرد اهداف ایدئولوژیکی ایران در منطقه و دنیا (صدور انقلاب و همچنین خنثی نمودن تهدیدات خارجی) داشته است.

در ارتباط با پیشینه تحقیق در موضوع نقش مبانی فقهی تشیع (با محوریت ولایت فقیه) در پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی، پژوهش‌های متنابعی انجام پذیرفته است. مقاله «نقش راهبردی ولایت فقیه در پیروزی انقلاب اسلامی و کارآمدی نظام» از هوشنگ یاری که در ***مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی*** یافته‌های نوین پژوهشی، در علوم، مهندسی و فناوری با محوریت پژوهش‌های نیازمحور، با اشاره به نقش ولایت فقیه و تبیین مفاهیم و شاکله‌های مربوطه به این موضوع، به تشریح اثربخشی این اصل نوین اسلامی در پیروزی انقلاب پرداخته است. مقاله «نقش مکتب تشیع در پیروزی انقلاب ایران، از دیدگاه مستشرقان»، از حسن تلاشان، ضمن مطرح نمودن مؤلفه‌ها و اندیشه‌های سیاسی تشیع، به تشریح نظرات نویسندگان اروپایی درباره تأثیر تفکرات شیعی، در فرآیند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی اشاره نموده است. مقاله «بررسی رابطه فرهنگ سیاسی شیعی و پیروزی انقلاب اسلامی»، به قلم مهدی حسنی، ضمن اشاره به مبانی فکری و اصول عقیدتی تشیع، از منظر سیاسی، مطالب درخور توجهی را یادآور شده است. مقاله «نقش نمادهای شیعه در پیروزی انقلاب اسلامی ایران»، نوشته مجید

استوار، با بحثی جامعه‌شناسانه و اشاره به نمادهای تشیع، همچون قیام عاشورا و ظلم‌ستیزی و انتظار ظهور امام دوازدهم شیعیان، تلاش نموده است که پیروزی انقلاب اسلامی را برآمده و تبلور تجلی و عینیت این مفاهیم و شعائر اسلامی قلمداد نماید ولیکن، هر یک از این تحقیقات و پژوهش‌ها، از زاویه دید خود به موضوع پرداخته، اما تلاش پژوهش حاضر این است، که ضمن تبیین و تحلیل اندیشه‌های سیاسی تشیع بویژه ولایت فقیه از منظری تاریخی، علاوه بر ارائه نقطه‌نظرات درباره اثربخشی این اصل بنیادین و مترقی اسلامی در پیروزی و تداوم انقلاب، به تبیین نقش ویژه، جایگاه و نتایج این اصل مهم در استمرار و تداوم انقلاب اسلامی به رغم توطئه‌ها و خصومت‌ورزی‌های دشمنان انقلاب بپردازد.

الف) امام خمینی درچهره نظریه‌پرداز ولایت فقیه و ایدئولوگ انقلاب

در دنیایی که تفکر لیبرال دموکراسی، به‌عنوان یکی از گفتمان‌های مطرح در جهان، متفکران غربی را واداشته، که آن را تنها راه صحیح اداره ملت‌ها بدانند، در ایران اسلامی حکومتی دینی بر پایه ولایت فقیه، به رهبری امام خمینی شکل گرفت. امام خمینی، فقیهی بود که در عصر غیبت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هم ابتکار تبیینی نوین و جامع از نظریه ولایت فقیه ارائه داد و هم نخستین تأسیس نظام مبتنی بر آن را در ایران محقق ساخته و این نظریه را از عالم نظر به صحنه عمل آورده‌اند. (قیصری و خانی آرانی، ۱۳۹۰: ۱۰۶)

امام به‌عنوان ایدئولوگ انقلاب، براساس یکی از ایدئولوژی‌های انقلابی، راهبردهای مبارزه خود را در چارچوب اهداف و آرمان‌های آن اتخاذ نمود. ایدئولوژی انقلاب‌ها بر سه‌گونه‌اند:

۱. ایدئولوژی‌هایی که درصد هستند، تا نظام ارزشی و فرهنگ سنتی را احیا نمایند: نظام و فرهنگی که دیگر متداول نیست. ولی در تاریخ و در آن جامعه، به‌عنوان نظامی مطلوب شناخته شده است.

۲. ایدئولوژی‌هایی که در جوامع دیگر تجربه موفقیت‌آمیز داشته و ازهمین‌رو، انقلابیون آن را به‌عنوان الگو برگزیده و درصدد نهادینه ساختن و اجرا و دنباله‌روی از آن هستند.

۳. ایدئولوژی‌هایی که جامعه نوین و آرمانی را که پیش‌تر در هیچ کجا وجود نداشته و شناخته شده نیست، تبلیغ می‌کنند. (محمدی، ۱۳۸۳: ۸۵)

نکته مهم در اهمیت ایدئولوژی یک انقلاب این است که انقلاب زمانی پیروز خواهد شد که ارکان اساسی انقلاب، (مردم، رهبری و ایدئولوژی) هماهنگ و با کارکرد متناسب عمل نمایند. در آستانه انقلاب اسلامی در ایران، سه ایدئولوژی گوناگون مطرح بود. ناسیونالیسم، سوسیالیسم، اسلام. این سه مکتب سیاسی، رایج‌ترین ایدئولوژی‌های مبارزه جوامع انقلابی قرن بیستم، برای دستیابی به عدالت و آزادی‌های فردی و اجتماعی و بنیان نهادن حکومت دموکراسی بود.

ایدئولوژی ناسیونالیسم، به‌دلیل داشتن شاخصه‌هایی نظیر داشتن مرز جغرافیایی واحد، زبان، تاریخ و فرهنگ مشترک، و جنبه ملی‌گرایی آن علیه استعمارگران، تا حد زیادی توانست، طبقات روشنفکر و تحصیل‌کرده و طبقات متوسط شهری را به خود جلب نماید.

ایدئولوژی سوسیالیسم تنها ایدئولوژی بود، که پس از انقلاب اکتبر روسیه توجه نیروهای انقلابی رادیکال جوان را به خود جلب کرد. اما ماهیت الحادی و اساس مادی‌گری آن با باورهای مذهبی مردم ایران، در تضادی جدّی قرار داشت. از دیگرسو وابستگی شدید مارکسیست‌ها به مسکو، با توجه به پیشینه روابط تاریخی خسارت‌بار ایران و روسیه موجب شد، این حزب و طرف‌داران آن به‌عنوان بازیچه دست سیاست‌های روسیه محسوب شوند. (پرهام، ۱۳۷۵: ۸۷)

تفکر و اندیشه اسلام، علی‌رغم افت‌وخیزها در طول تاریخ، به‌دلیل داشتن آموزه‌های تحول‌آفرین و الهام‌بخش، مثل رهبری و ولایت فقهای شیعه در عصر غیبت، غیر مشروع دانستن حکومت‌های جائر و نیز تجانس اندیشه سیاسی تشیع با فرهنگ دینی و ملی مردم ایران، مؤثرترین ایدئولوژی در تحولات تاریخ معاصر ایران به‌ویژه انقلاب اسلامی گردید. بر این اساس، امام خمینی با آگاهی از پایبندی و رسوخ باورها و تفکرات اسلام در ژرفای قلب و اندیشه جامعه ایران، با ارائه نظریه ولایت فقیه تصویری از اسلام شیعی به نمایش گذاشت که نه‌تنها همه امتیازات برجسته ایدئولوژی‌های رقیب را در برداشت، بلکه از دیگرسو، آینده و نظامی را نشان می‌داد که در آن مطالبات ملی و دموکراسی و آرمان‌های یک جامعه مطلوب در آن نهفته بود. (حاضری، ۱۳۸۲: ۴۱)

ب) پیوند ولایت فقیه و مردم؛ مؤلفه اساسی فقه سیاسی تشیع در گذر تاریخ

در فقه سیاسی اسلام، جامعه پس از رحلت پیامبر اسلام‌ﷺ با دو اندیشه سیاسی؛ حکومت مبتنی بر خلافت یا حکومت مبتنی بر امامت قابل اداره است. با سپری شدن دوره خلفای راشدین حکومت خلافتی به حکومت‌های سلطنتی بنی‌امیه و بنی‌عباس و سپس عثمانی مبدل شد و اندیشه مبتنی بر امامت نیز به‌گونه‌ای دیگر تولد یافت. به‌جز حکومت ۵ ساله امام علی‌علیه‌السلام و دوره کوتاه حکومت امام حسن‌علیه‌السلام و حکومت علویان در طبرستان، فاطمیان در مصر، و آل بویه در ایران، حکومت دینی دیگری بر اندیشه سیاسی تشیع بنیان‌گذاری نشد. این سؤال مهم است، که حکومت‌های یادشده تا چه میزان بر مبنای اندیشه سیاسی تشیع بنیان‌گذاری شده؟ یا به عبارت دقیق‌تر، این حکومت‌ها تا چه میزان با اندیشه سیاسی شیعه در باب امامت ارتباط داشته‌اند؟ در پاسخ به این سؤال به تبیین نظریه ولایت فقیه در طول تاریخ باید مراجعه کرد.

در مورد نقش مردم در برقراری حکومت اسلامی در عصر غیبت، مسئله مقداری متفاوت از نقش مردم در عصر حضور امام معصوم است. زیرا در این عصر، هیچ کس با نصب خاص ازسوی خداوند یا امام معصوم تعیین نشده است، بلکه شرایط حاکم ازسوی آنان اعلام شده است و این شرایط که عمده آن «فقیه عادل» است بر افراد متعددی قابل انطباق است. (مصباحی‌مقدم، ۱۳۹۷: ش ۲۴ / ۱۴۳)

اما همان‌طور که امامان معصوم بدون نصرت و رضایت عامه نمی‌توانستند، حکومت بر حق را بر پا کنند، «فقیه عادل» نیز نمی‌تواند، بدون یاری و جلب رضایت مردم حکومت کند. ازاین‌رو در روایات، خطاب به مردم تأکید شده است، که به فقهای عادل رجوع کنید و از آنان بخواهید که حکم خدا را برای شما ابلاغ و جاری کنند. (همان: ۱۴۴)

در دوره معاصر، طرح نظریه حکومتی ولایت فقیه ازسوی امام خمینی توانست، در پیوند بین حاکم و مردم نقش‌آفرین گردد. هنر امام در ارائه این نظریه این بود، که حکومت اسلامی، بر اساس ولایت فقیه را بر پایه اصول و موازین شناخته‌شده و مورد قبول فقهی و با استفاده از آیات قرآن، روایات و اخبار امامان معصوم‌علیهم‌السلام مطرح و تصریح نمودند که ولایت‌فقیه از موضوعاتی است که تصور آن موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان نیاز ندارد. (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۸) لذا امام برای شبهه‌زدایی از ساحت دین اسلام، ابتدا بر جامعیت آن تاکید می‌ورزد و سپس با عنایت به ارتباط دین و سیاست، به اثبات نظریه ولایت فقیه و لزوم تشکیل حکومت اسلامی می‌پردازد.

ج) نقش ولایت فقیه به‌عنوان عامل پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی از منظر متفکران غربی

در رابطه با تأثیر این نظریه و نقش آن در پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی، بسیاری از تحلیلگران و متفکران غربی پدیده انقلاب، دچار اشتباه استراتژیک و راهبردی و به بیان بهتر، غافل‌گیری محاسباتی شده‌اند. علت این خطای محاسباتی را باید، در پارادایم علمی ناصواب حاکم بر افکار نظریه‌پردازان پدیده انقلاب ارزیابی کرد. این نظریه‌پردازان به انکار نقش جدی رهبری و ایدئولوژیِ مطرح‌شده توسط رهبران آن پرداخته‌اند. برای نمونه، این نظریه‌پردازان معتقد به پیروزی انقلاب‌هایی هستند که صرفاً در چارچوب مکتب فکری مارکسیسم و یا لیبرال دموکراسی پایه‌گذاری شده‌اند و در غیر این صورت، محکوم به شکست خواهند بود. از نظر اینان، ملت ایران، به علت بی‌اعتنایی به این ایدئولوژی‌ها در پیشبرد انقلاب ناکام خواهند بود. این تحلیلگران در رابطه با پیروزی انقلاب و سقوط شاه، نظرات و تحلیل‌های متعددی ارائه داده‌اند که بیانگر غفلت آنها از ماهیت و حقیقت انقلاب و علل و ریشه‌های عقیدتی و فرهنگی آن می‌باشد. (برای نمونه ر. ک: برژینسکی، ۱۳۸۹: ۱۸۷ ـ ۱۸۵)

اسکاچپل، از نظریه‌پردازان پدیده انقلابات دنیا، با موضع ساختاری و جبرگرایانه درخصوص وقوع انقلاب‌های اجتماعی، به نقش آگاهی و اراده مردم، رهبری و ایدئولوژی تأکید می‌کند و معتقد است، که در انقلاب‌های اجتماعی قبل از انقلاب ۱۳۵۷ ایران، هیچ ایدئولوژی حاکمی که موفق به حمایت توده مردم شده باشد و آگاهانه به آنها جهت دهـد و آینـده آنهـا را بسازد، حضور نداشته است. به نظر وی: «انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند، آنها به‌وجود می‌آیند». (اسکاچپل، ۱۳۷۶: ۶۷) وی انقلاب اسلامی را یک استثناء بر نظریه خود دانسته و می‌گوید: اگر بتوان گفت که یک انقـلاب در دنیا وجود داشـته، کـه عمـداً و آگاهانه توسط یک نهضت اجتماعی توده‌ای ساخته شده است، تا نظام پیشین را سرنگون سازد، به‌طور قطع آن انقلاب، انقلاب ایران علیه شاه اسـت. (برژینسکی، ۱۳۸۹: ۱۹۰)

ویلیام سولیوان، آخرین سفیر آمریکا در ایران، در این رابطه اظهار می‌دارد، کارتر رئیس جمهور تحت‌تأثیر دو رویکرد متضاد و متناقض دو جناح سیاسی بود: یکی به رهبری برژینسکی مشاور امنیت ملی که خواهان اجرای سیاست مشت آهنین و حمایت قاطعانه و ماندن شاه در تخت سلطنت به هر قیمت بود، و جناح دیگر به رهبری سایروس ونس وزیر خارجه که طرفدار رفتن شاه و حمایت از سیاست‌های حقوق بشر بود و حتی از برقراری یک جمهوری اسلامی استقبال می‌نمود. در این میان شاه که از استقلال و اراده سیاسی در تصمیم‌گیری‌های کلان برخوردار نبود بر سر سیاست دوگانه و نامعلوم و هاله‌ای از ابهام آمریکایی‌ها سرگردان و بلاتکلیف مانده بود. (سولیوان، ۱۳۷۳: ۸۹) این موضوع خود به خوبی نشانگر عدم اتحاد و وحدت‌نظر در رویارویی با انقلاب اسلامی ایران است.

میشل فوکو اندیشمند و فیلسوف فرانسوی در ستایش این سیاست و بینش بی‌نظیر سیاسی و اسلامی امام در وحدت رویه انقلابی، معتقد است، که در شرایطی که ایران از هیچ‌گونه آزادی بیان و عقیده‌ای برخوردار نبود و شدیدترین محدودیت‌ها و سانسور و کنترل‌های امنیتی و نظارتی ساواک اعمال می‌شد، جای شگفت است که شخصی روحانی بتواند، بین آن‌همه اقشار و گروه‌های اجتماعی از پزشک تهرانی گرفته تا ملای شهرستانی و کارمند و دانشجو و روحانی، وحدت و اتحادنظر ایجاد نماید و از آن در راستای اهداف انقلابی خود بهره‌برداری نماید. (فوکو، ۱۳۷۱: ۶۵)

بدون شک همین وحدت مردم و رهبری [امام] مهم‌ترین عامل پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی بود. واقعیت این است که تحلیلگران غربی نه از ماهیت انقلاب ایران و نه از نوع رهبری خاص ایدئولوژیک آن و نه از نفوذ مبانی و آرمان‌های اسلامی در قلب و روح ملت دین‌مدار آن، آگاهی درستی نداشتند. اشتباه آنها این بود، که انقلاب اسلامی ایران را با سایر انقلابات دنیا و الگوهای نظریه‌پردازان پدیده انقلاب مقایسه می‌کردند، غافل از آنکه، انقلاب اسلامی هم از لحاظ ماهوی، و هم از لحاظ ایدئولوژی و رهبری، کاملاً با انقلابات دیگر متفاوت بود. (کمپ و هارکاری، ۱۳۸۳: ۱۰۳)

د) نقش ویژه ولایت فقیه در تثبیت قانون اساسی، مردم‌سالاری دینی، تداوم و صدور انقلاب اسلامی (مصادیق موردی)

اختیارات ولایت فقیه منافاتی با وجود قانون اساسی ندارد. به صرف آنکه قانون ساخته بشری است تضادی با امور شرعی و الهی مانند ولایت فقیه ندارد. مسئله‌ای در بین فقها مطرح است که به احکام امضایی معروف است. از نظر فقها احکام امضایی اسلام بیشتر از احکام تأسیسی است. از طرف دیگر، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام که حکومت داشتند نه‌تنها هیچ گاه قانون، حکم یا رسم و عرفی را به صرف بشری و ساخته انسان‌ها بودن نقض نکردند، بلکه در برخی موارد به‌دلیل مصالحی در تحکیم آن موارد می‌کوشیدند. با سیری اجمالی در تاریخ اسلام مشاهده می‌شود که پیامبر و ائمه علیهم السلام به قانون و قراردادها مستلزم بودند (ر. ک سبحانی، ۱۳۷۱: ۱ / ۴۰۶) از نظر امام خمینی قدس سره قانون اساسی امری مقدس و الزام‌آور بود که عدول از آن به هیچ وجه جایز نبود. (امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۲ / ۵۷) درباره اهمیت و ارتباط تنگاتنگ قانون اساسی با دین اسلام می‌فرمود:

> این مواد قانون اساسی و متمم آن، که مربوط به سلطنت و ولایتعهدی و امثال آن است، کجا از اسلام است؟ اینها همه ضد اسلامی است، ناقض طرز حکومت و احکام اسلام است. سلطنت و ولایتعهدی همان است، که اسلام بر آن خط بطلان کشیده و بساط آن را در صدر اسلام در ایران و روم شرقی و مصر و یمن برانداخته است ... سلطنت و ولایتعهدی همان طرز حکومت شوم و باطلی است، که حضرت سیدالشهداء برای جلوگیری از برقراری آن قیام فرمود و شهید شد ... و همه مسلمانان را به قیام دعوت کرد. اینها از اسلام نیست. اسلام سلطنت و ولایتعهدی ندارد. (همو، ۱۳۷۵: ۱۴ ـ ۱۳)

از اولین مصادیق مدیریت بحران امام خمینی، طرح قضیه انحلال مجلس خبرگان توسط دولت بازرگان بود که امام با قاطعیت در برابر این درخواست دولت بازرگان برخورد کردند. جریان از آنجا شروع شد که نتایج انتخابات مجلس خبرگان و ترکیب اعضای آن به‌گونه‌ای نبود که نظرات تمام جریان‌های سیاسی را در مورد قانون اساسی تأمین کند و آنها بیم داشتند که با تداوم قدرت‌گیری نیروهای مذهبی، زمینه برای فعالیتشان هرچه بیشتر محدود شود، لذا طرح انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی را مطرح ساختند. امیر انتظام که مدعی بود طرح انحلال مجلس خبرگان پاسخی بود به خواست مردم که منتظر یک قانون اساسی جدید و دموکراتیک در مقابل قوانین رژیم سلطنتی بودند و از تدوین یک قانون اساسی که قدرت را در انحصار یک گروه خاص قرار می‌دهد، جلوگیری به عمل می‌آورد. امام در این مورد با مخالفت صریح، فرمودند:

> طرح آنکه مجلس خبرگان منحل بشود که در زمان دولت موقت این طرح شد ... من گفتم شما چه کاره هستید که می‌خواهید این کار را بکنید؟ شما چه سمتی دارید که بتوانید مجلس منحل کنید. پا شوید بروید سراغ کارتان. وقتی دیدند محکم است، مسئله کنار رفتند. (همو، ۱۳۷۳: ۱۴ / ۴۳۸)

نمونه برجسته دیگر از مدیریت بحران امام خمینی در قضیه فتنه بنی‌صدر و هشدار به وی در پایبندی به قانون اساسی قابل بررسی است. در پاسخ به تشنج‌آفرینی بنی‌صدر و سازمان منافقین که در حمله به مجلس و روحانیت و دولت رجایی از همراهی علنی سیاسی و تبلیغاتی نهضت آزادی نیز برخوردار بودند، حضرت امام خمینی در دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۶۰، طی سخنان مشروحی ضمن حمایت قاطع از مجلس، رئیس‌جمهور و متحدانش را نسبت به تخطی از قانون انذار نمود:

> نگویید که «ملت با من است» «ملت با من است»، ملت با اسلام است، نه با من است و نه با شما و نه با دیگری ... ملت اسلام را می‌خواهد. ملت شخص نمی‌خواهد ... شما به بن‌بست رسیدید! اشتباه می‌کنید. مملکت اسلام که به بن‌بست نمی‌رسد ... آقای رئیس‌جمهور حدودش در قانون اساسی چه هست. یک قدم آن‌ور بگذارد من با او مخالفت می‌کنم ... نمی‌شود از شما پذیرفت که ما قانون را قبول نداریم ... همه باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرید ولو برخلاف رأی شما باشد ... اگر می‌خواهید که از صحنه بیرونتان نکنند بپذیرید قانون را ... . (همان: ۴۹۳)

رویکرد امام در برخورد با این فتنه و برون‌رفت از بحران آن بود که نهادهایی نظیر مجلس و قوه قضائیه را مشروع و قانونی خواندند و تعرض به آنها را غیرقانونی اعلام کردند. ازسوی دیگر هیئتی مرکب از نمایندگان طرفین و نماینده خود تشکیل دادند که جلوی کارهای خلاف قانون گرفته شود. از سوی دیگر در حمایت و تعامل ولایت فقیه با مردم، فرمان ممنوع‌الکلام کردن همه مسئولان فرصتی ایجاد می‌کرد که مردم در آرامش بیشتری بتوانند مسائل و عملکردها را ببینند. به این ترتیب با درایت و تدبیر حکیمانه امام، بنی‌صدر و سازمان منافقین در چارچوب قانون محصور شده و نتوانستند باعث تشنج بیشتر در جامعه گردند.

در بحث ارتباط ولایت فقیه و مردم‌سالاری دینی باید گفت انقلاب اسلامی موجب شکل‌گیری گفتمانی مشترک بین مردم و ولایت فقیه، براساس آموزه‌ها و تعالیم مکتب اسلام شیعی گردید. باید اذعان داشت مکتب اسلام شیعی، در پرتو اصل ولایت فقیه، توانسته است هم به لحاظ سازمانی و هم به لحـاظ فرهنگـی در ایجـاد انقلاب اسلامی ایران نقشی تعیین‌کننده داشته باشد. (بشیریه، ۱۳۸۴: ۷۳) درواقع این رویکرد و سیاست امام بود که موجب اتحاد و ائتلاف جدیدی بین طبقه‌های پایین و متوسط و

بالای ایران را پدید آورد. (گازیوروسکی، ۱۳۶۷: ۲۰۶) همین اتحاد، به تعامل و هم‌بستگی عمیق‌تر مردم با ولایت فقیه را منجر شد. به‌عنوان مثال، در ماه‌های ابتدایی پیروزی انقلاب، لیبرال‌های جبهه ملی متمایل به غرب با نخست‌وزیری مهندس بازرگان با رویکرد اصلاح‌طلبانه و نه انقلابی خود، نتوانستند مطالبات انقلابی مردم را جامه عمل بپوشانند. به همین خاطر، با موجی از اعتراضات انقلابیون و دانشجویان خط امام مواجه شدند که نهایتاً منجر به استعفا و کناره‌گیری آنها از قدرت انجامید. (رهبری، ۱۳۸۴: ۵۱) اما به گفته کلر بریر و پیر بلانشه، برای نخستین‌بار اراده عمومی در انقلاب اسلامی ایران محقق گشت. این دو معتقد بودند، مشاهده ملتی متحد، که دست خالی، موفق به شکست محکم‌ترین دیکتاتورها شدند، امری نیست، که هر روز تکرار شود. (بریر و بلانشه، ۱۳۸۳: ۲۲۱)

جنگ ایران و عراق صرف‌نظر از جنبه‌های گوناگون و چرایی‌ها، یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های پس از جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود. این جنگ از آن جهت مهم است که توانست به روندی که از اول حکومت قاجاریه در محدودیت ارضی ایران و نفوذ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بیگانه در کشور آغاز شده بود پایان دهد. (رحیمی، ۱۳۷۹: ۱۱۲) آنچه مسلّم است، عامل اصلی این دستاورد بزرگ برای جمهوری اسلامی ریشه در پیوند عمیق مردم و روحانیت و در رأس آن امام خمینی بود که توانستند در مقابل ارتش مجهز عراق که از حمایت نظامی و مالی کشورهای منطقه و آمریکا برخوردار بود، فائق آیند. نکته قابل تأمل این است، که به‌رغم برتری لجستیک و نظامی عراق و همگرایی منافع عراق با منافع قدرت‌های جهانی و تحمیل قطعنامه ۵۹۸ بر ایران جهت آتش‌بس و پایان جنگ، این ایران بود که توانست در پرتو رهبری داهیانه امام خمینی و ایجاد هم‌بستگی و همدلی و تعامل بین مردم و روحانیت، نه‌تنها تمامیت ارضی کشور را حفظ نماید (خلیلی، ۱۳۷۵: ۸۷) بلکه نظام جمهوری اسلامی را به‌عنوان نظامی ایدئولوژیک و قدرتمند در سطح منطقه و معادلات جهانی مطرح نماید. این حقیقت، به خوبی نشانگر این واقعیت تاریخی بود که چگونه ملت ایران در پرتو رهبری هوشمندانه یک روحانی شیعه و ایثار و فداکاری و استقامت مردم توانستند، در جنگ تحمیلی که جبهه دشمن از حمایت‌های گسترده نظام استکبار جهانی برخوردار بود پیروز و موجب تداوم نظام جمهوری اسلامی شود. موضوعی که با مشاهده وقایعی همچون جنگ ایران و روسیه که منجر به جدا شدن قسمت زیادی از تمامیت ارضی کشور به موجب عهدنامه ترکمنچای شد و یا نافرجام ماندن نهضت مشروطیت و جنبش ملی صنعت نفت به نیکی می‌توان فهمید، که علت شکست و ناکامی آنها ریشه در فقدان مبانی و الگوهای مبارزاتی اسلام شیعی و نداشتن پایگاه اجتماعی و حمایت مستمر مردمی بوده است.

پس از پایان جنگ تحمیلی، مسئله حل مشکلات و صدور انقلاب در مسیر حرکتش مهمترین

امتحان پیش روی حکومت انقلاب اسلامی بود. متفکران سیاسی بر این باورند که هر انقلابی مشمول مفهوم بازتاب نمی‌باشد و فقط انقلاب‌هایی تأثیرات فرامرزی داشته‌اند که شرایط چهارگانه زیر را در کالبد خود داشته‌اند: ۱. بزرگ بودن؛ ۲. تأکید صاحب‌نظران و محققان بر بازتاب‌داشتن آن؛ ۳. تأکید رهبران انقلاب برای صدور ایدئولوژی انقلاب به‌عنوان یک رسالت؛ ۴. ایدئولوژی فراملی و پذیرش آن در فراسوی مرزها. انقلاب اسلامی ایران، با داشتن شرایط چهارگانه فوق خود و بر خلاف مطامع و خواسته‌های نظام سرمایه‌داری غرب با محوریت ایالات متحده آمریکا، منشأ نتایج و تأثیرات گسترده‌ای در فرامرزهای خود بوده است. (مجیدی، ۱۳۸۲: ۶۸ ـ ۶۵)

شعار استراتژیک جمهوری اسلامی، جهت صدور انقلاب اسلامی و تجدید حیات جوامع اسلامی و رشد روزافزون معنویت و بیداری ملت‌های تحت ستم در سایه پیروزی انقلاب اسلامی موجب گشت، تا ماشین جنگ روانی استکبار با تمام قدرت و توان خویش، فرآیند مخدوش‌سازی چهره انقلاب اسلامی را با ابزارهای مختلف به کار بندد، تا در ارزش‌های اسلامی و امکان اجرای آنها در قرن بیستم شک و تردید ایجاد کند. یکی از حوزه‌های استعماری آنان، تحریف و وارونه جلوه دادن صدور انقلاب بود، به‌گونه‌ای که هدف از صدور انقلاب را که دعوت به اسلام بود، به‌معنای تجاوز به سرزمین دیگران و جنگ و زورگیری معرفی کردند. (پرهام، ۱۳۷۵: ۸۹)

در بحث صدور انقلاب نیز ذکر این نکته مهم است که صدور و عملیاتی‌سازی ایدئولوژی و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران ذیل رهبری ولایت فقیه باعث شده در بسیاری از کشورهای مسلمان، که قبلاً حرکت‌های آزادی‌خواهانه بیشتر بر اساس ایدئولوژی مارکسیسم انجام می‌گرفت، بسیاری از جنبش‌ها و نهضت‌ها، اسلام انقلابی و عدالت‌محور را الگوی ایدئولوژیک خود برای مبارزه علیه استکبار جهانی و حکومت‌های دیکتاتوری نمایند که نمونه آن جنبش حزب‌الله لبنان است که خود متأثر از ایدئولوژی اسلامی معرفی شده ازسوی انقلاب اسلامی ایران بوده که شاید مهم‌ترین شکست را نصیب صهیونیست‌ها نموده است. به عبارت دیگر، انقلاب اسلامی خیزش اسلامی جدیدی ایجاد کرد که با آن جنبش‌های اسلامی اوج می‌گیرد؛ همانی که غرب از آن با عنوان بنیادگرایی اسلامی یاد می‌کند.

هـ) نقش ویژه ولایت فقیه در خروج از بحران‌ها از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا زمان حاضر

امام خمینی، بر اساس الگو و نهضت مبارزاتی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، امیرالمومنین علی علیه‌السلام و روش‌های مبارزاتی ائمه معصومین علیهم‌السلام قیام برای اصلاح جامعه اسلامی ایران را سرلوحه اقدامات خویش قرار داد. در اثر سیاست مدرنیزاسیون غربی محمدرضا شاه، مبنی بر نهادینه ساختن نمادها و ظواهر تجدد و باور به

فرهنگ و اندیشه جوامع غربی، توجه به مذهب، عامل ارتجاع و واپس‌گرایی تلقی می‌شد. در چنین ساختار و نظام فکری غربگرایی، بسیاری از جریان‌های مذهبی و روشنفکری جامعه جایگاه و اعتباری نداشتند. ایشان خط بطلان بر این تفکر و ساختار کشیده و ولایت فقیه را به‌عنوان نظام سیاسی متکامل، مترقی و مبتنی بر مردم‌سالاری دینی، بر خرابه‌های نظام استبداد شاهنشاهی به دنیا معرفی و به منصه ظهور رساندند. (منصوری، ۱۳۷۳: ۱۷۱)

الگوی مدیریت بحران سیاسی امام خمینی چنان برجسته و ممتاز بود که منجر به استخراج الگوی جدیدی از مدیریت بحران گردیده است. مؤلفه‌های مدیریتی امام در این الگو عبارت بودند از: طراحی جامعه امن از طریق اصلاح و تأسیس نهادها، تهیه برنامه برای مقابله با بحران‌های احتمالی، بهره‌گیری از مشاوران متعهد و معتمد، تشکیل تیم مدیریت بحران.

مهم‌ترین اصل در مدیریت بحران‌های انقلاب اسلامی ذیل مدیریت امام خمینی به‌عنوان ولی فقیه، قاطعیت، وحدت‌محوری، خدامحوری، بسیج مردمی، و تبدیل تهدیدات به فرصت‌ها می‌باشد. (ر. ک: امام خمینی، ۱۳۷۳: ۱۰ / ۲۲۵ و ۱۲ / ۲۶۸)

تصمیم‌گیری، دیگر اصل مهم در مدیریت بحران امام می‌باشد که طی آن امام با اتکا به خدا و عدم توجه و اتکا به نیروهای ابرقدرت خارجی، سریع، قاطع، دقیق، صریح و با مدیریت زمان نسبت به تصمیم‌گیری اقدام می‌نمودند در عین اینکه مجاری قانونی را به‌عنوان فصل‌الخطاب تصمیمات معین کردند. (حسین‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۸ ـ ۱۷: ۱۶۴ ـ ۱۶۲) مهمترین مصداق در مدیریت بحران امام خمینی در قامت ولی فقیه انقلاب اسلامی در ماجرای تسخیر لانه جاسوسی و بحران گروگان‌های آمریکایی قابل ملاحظه است. در واقعه‌ای که ازسوی آمریکا تبدیل به یک بحران بین‌المللی شد. ایشان با برنامه‌ریزی به‌عنوان اولین رکن حکومت انقلاب اسلامی به مقابله با بحران و طراحی اقدامات جهت کنترل وضعیت بحران و استفاده و بهره‌گیری از مشاوران متعهد و معتمد، توانستند به‌خوبی مدیریت بحران سیاسی در این واقعه را به انجام رسانند. ایشان با رویکرد قاطعیت، وحدت‌محوری، خدامحوری، بسیج مردمی، عدم رسمیت نهادهای منتسب به عامل بحران (شورای امنیت و دادگاه لاهه) توانستند تهدیدات آمریکا در این واقعه را خنثی نمایند. آرمان شهادت‌طلبی، مقابله با تهاجمات و تلاش در جهت ایجاد نظم در روابط بین‌الملل، مهم‌ترین خط‌مشی‌های امام در جهت مدیریت بحران و مقهورسازی عامل بحران (آمریکا) در تعامل با ایران بوده است. نتیجه کلام آنکه وقوع بحران تسخیر لانه جاسوسی می‌توانست در سال‌های آغازین حیات انقلاب اسلامی، تهدیدی جدّی برای نظام و انقلاب باشد که با مدیریت امام این تهدید به فرصتی جهت تثبیت و تقویت انقلاب مبدل شد.

امام در مدیریت جنگ تحمیلی نیز با پیگیری، تداوم و تثبیت برنامه‌ها و اقدامات پیشگیرانه از وقوع بحران‌های بعدی منطقه و بین‌المللی با درایت و هوشمندانه عمل نموده تا سیاست‌های مورد نظر حکومت انقلاب اسلامی در بستر الگوی مدیریتی درست و به دور از چالش، جریانی مطلوب یابد. رویکرد شجاعت، حفظ آرامش و سازش‌ناپذیری که در شخصیت فردی ایشان وجود داشت، باعث می‌شد این رویکرد معنوی را به مردم و رزمندگان تسرّی دهند. از آنان می‌خواستند که با توکل به خداوند و اتکاء به تقوای الهی و توسل به ائمه اطهارﷺ بر دشمن بتازند. سپس به نقش ایمان و وحدت کلمه در اعمال تأکید می‌نمودند و در ادامه با حمایت از نهادهای قانونی در پیشبرد این جریان مهم در تاریخ انقلاب اسلامی بسیار مؤثر عمل نمودند.

دشمنی آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای وی، پس از دوران جنگ تحمیلی باتوجه به موقعیت سوق‌الجیشی و اهداف استراتژیک ایران در ضدیت با غرب و پیشبرد اهداف ایدئولوژیک دفاع از منافع مسلمین جهان و منطقه خاورمیانه، به‌ویژه حقوق ملت مظلوم فلسطین در برابر رژیم صهیونیستی اسرائیل، تداوم یافت. هم اکنون نیز در قالب پرونده انرژی هسته‌ای ایران شکل جدی‌تری به خود گرفته است. (کرامتی، ۱۳۹۰: ۱ / ۱۲۳)

درخصوص نقش ولایت فقیه در مدیریت بحران‌ها در دوران زعامت مقام معظم رهبری فقط به بیان سه مصداق مهم در دوره زعامتشان بسنده می‌شود: اولین مصداق مدیریت بحران توسط ایشان در قضیه انحلال ارتش و سپاه به خوبی عیان شد. بعد از قبول قطعنامه ازسوی جمهوری اسلامی و برقراری آتش‌بس، زمزمه‌هایی از گوشه‌وکنار درخصوص انحلال ارتش یا سپاه و یا ادغام این دو نیروی نظامی در یکدیگر و نیز اعلان پایان مأموریت بسیج مستضعفین به وجود آمد. اولین اثر سوء این سخنان ساده‌انگارانه در آن شرایط حساس و مخاطره‌آمیز، ظهور یأس و سستی در چهره این نیروهای مخلص و مقاوم بود. در نگاه مقام معظم رهبری، ارتش و سپاه دو ضرورت انکار ناپذیر با قابلیت‌های متفاوت، برای بقای انقلاب اسلامی‌اند. ازاین‌رو حذف یکی از آن دو یا هضم آنها در یکدیگر می‌توانست به تغییر هویت و خنثی شدن کارکردهای مثبت آنها بینجامد. مقام معظم رهبری در یکی از سخنان خود با اشاره به این وضعیت خطرناک در بین نیروهای سپاه، فرمودند:

> من با نگاه به صحنه‌های نظامی کشور و نیازهایش و تحلیل آن می‌فهمیدم که ما این دو نیرو را لازم داریم. هر کدام از این دو سازمان، طبیعت خاص خودشان را دارند و یک نظام حکیم و کارآمد، آن نظامی است که از هر چیز به قدر ظرفیت و صلاحیت او در راه اهداف عالی استفاده کند و آن را در جای خودش به‌کار ببرد، ما همیشه بر این اساس

حرکت کرده‌ایم. نظر من سال‌هاست که همین است و چنین نیست که امروز به آن رسیده باشم. (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۳/۱۷)

نتیجه آن مدیریت آگاهانه، درحال حاضر موجب شده تا یک ارتش و سپاه بسیار مقتدر و کارآمد در انقلاب اسلامی داشته یاشیم. امروز این دو سازمان با انبوهی از تجارب و آگاهی‌ها و دانش‌های نظامی و تسلیحاتی و ... توانسته‌اند در مقاطع حساس امید، پویایی و نشاط را بار دیگر به پیکره نیروهای نظامی و مسلح بازگرداند.

دومین مصداق، در مدیریت بحران فتنه سال ۱۳۸۸ می‌باشد. هدف جریان فتنه، مخالفت با نتیجه انتخابات ریاست جمهوری بود. لذا ایستادگی قاطع رهبری، علی‌رغم فشارهای گوناگون خارجی و داخلی و دوستان ساده‌لوح، مدیریت در ناکام گذاشتن استراتژی فشار از پایین و چانه‌زنی از بالا را اثبات کرد. همچنین حفظ و صیانت وحدت جامعه و انسجام هرچه بیشتر مردم و مسئولین، به‌عنوان محور اساسی فرمایشات رهبر معظم انقلاب بوده است؛ چراکه هدف مصمم فتنه‌گران شکستن وحدت مردم بود، چون از اختلاف سود می‌بردند.

جریان فتنه اساساً با انتقاد از قانون‌گریزی دولت نهم وارد عرصه انتخابات شده بود و اینک بعد از شکست در انتخابات، قانون را مهم‌ترین مانع برای حرکت ساختارشکن خود می‌دید و مطالبات خود را از راه‌های غیرقانونی جستجو می‌کرد، اما رهبری تأکید به فصل‌الخطاب بودن قانون داشتند. (همو، ۱۳۹۱/۳/۷)

مدیریت بحران مقام معظم رهبری در جریان فتنه ۸۸، نتایجی بدین‌شرح در جامعه به‌دنبال داشت: اقتدار مردمی و معنوی انقلاب و رهبری؛ انزوای سیاسی جریان فتنه؛ انسجام مردم از یک‌سو و مردم و نظام ازسوی دیگر؛ هدایت و تدبیر درخصوص مسائل داخلی کشور؛ گفتمان‌سازی برای جهت‌دهی به افکار عمومی. (همان)

در دوران رهبری و زعامت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای یکی از مصادیق موردی دیگر در تبیین الگوی مدیریت بحران توسط ایشان است. از دیدگاه مقام معظم رهبری تنها راه حفظ استقلال و اقتدار جمهوری اسلامی ایران اقتدار علمی است و برای داشتن کشوری مقتدر و نیرومند، راهی جز گسترش دامنه تحقیقات و تعمیق پژوهش‌های علمی ــ کاربردی وجود ندارد. ازاین‌رو ایشان، در دوران زعامت خود، به‌ویژه در سال‌های اخیر، به این مسئله توجه خاصی داشته و تمام تلاش خود را برای ایجاد بسترهای نهضت علمی به‌کار بسته که مهم‌ترین جلوه آن، فراخوان جنبش نرم‌افزاری و تولید علم ازسوی ایشان به همه مراکز علمی ــ تحقیقاتی، حوزوی و دانشگاهی است. مقام معظم رهبری تقویت وحدت را راه اصلی مقابله با توطئه‌های دشمنان می‌داند و با اشاره به استفاده آمریکا از همه امکانات و طرح‌ها برای نابودی نظام اسلامی در ۲۷ سال گذشته بر این نکته تأکید می‌کند:

> در مقابل این دشمن، باید شالوده مستحکم داخلی را تقویت کنیم که شرط اول آن حفظ اتحاد و یگانگی و همدلی حول محورهایی است که امام و قانون اساسی بر آن تأکید کرده‌اند؛ یعنی اسلامیت نظام، اصول قانون اساسی و ساختار نظام جمهوری اسلامی با همه ارکان آن. (همو، ۱۳۸۴/۱۲/۱۹)

از منظر رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، وجود روح امید و نشاط در مردم، اقتدار علمی، روی کار بودن دولتی مصمم و پرکار، پیشرفت‌های علمی و توسعه زیرساخت‌های کشور، ازجمله انرژی هسته‌ای، آرامش سیاسی موجود، ناکامی دشمن در ایجاد اختلافات مذهبی، قومی و صنفی، و هماهنگی و همدلی قوای سه‌گانه، نمونه‌های مهمی است از نقاط مثبت کشور و نظام. به‌طور قطع جایگاه عزتمند جمهوری اسلامی، در عرصه‌های بین‌المللی و به خصوص دیپلماسی هسته‌ای، محصول و نتیجه شرایط مثبت برشمرده شده داخلی است. (همو، ۱۳۸۵/۳/۲۹)

اینکه آیا صرف برنامه‌ای هسته‌ای، که اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها قطعاً و بی‌هیچ تردید به صلح‌آمیز بودن آن واقف هستند، دلیل اصلی برای این بحران‌آفرینی‌ها علیه انقلاب اسلامی است یا اینکه مسئله چیز دیگری است؟ باید گفت عامل اصلی این هراس و در پی آن کشمکش‌های توأمان و بحران‌آفرینی‌های پی‌درپی به مبانی، اصول، اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی باز می‌گردد. به عبارت دیگر، غرب در انقلاب اسلامی موجودیتی عظیم‌تر از جمهوری اسلامی را یافته است و قوت گرفتن آن را تهدیدی جدی برای بنیان‌های خود تلقی می‌کند. لذا بحران هسته‌ای کنونی در جهان، از انقلاب اسلامی ایران نیز تأثیر پذیرفته؛ به خصوص دو عامل ولایت فقیه و اتحاد مردمی در ایران راهکارهایی است که نخواهد گذاشت ادامه مسیر انقلاب اسلامی به بن‌بست بیانجامد.

حاصل کلام آنکه، تمامی تدابیر رهبر انقلاب، تلاش و جدیت در تأمین اقتدار ملی است. مؤلفه‌های اقتدار ملی در حوزه سیاست، امنیت، تقویت بنیه دفاعی کشور، انرژی هسته‌ای، اقتصاد مقاومتی برای جلوگیری از سلطه بیگانگان و توجه به فرهنگ و ارزش‌هایی بوده که انقلاب خلق کرده و دشمن با هجوم به این ارزش‌ها درصدد جدا کردن جامعه از اهداف انقلاب می‌باشد. رهبری با اولویت‌بندی و سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مختلف، تدابیر لازم را اتخاذ کرده و از نفوذ فرصت‌طلبان و عناصر نااهل و بی‌باور به آرمان‌های انقلاب جلوگیری کردند.

نتیجه

دین مبین اسلام که تأمین‌کننده نیازهای بشر در هر زمان و مکانی است آن‌چنان نظام ارزشی دارد که ارزش‌های آن نه کاملاً مطلق و ثابت‌اند که در هیچ شرایط زمانی و مکانی تغییر نکنند و نه اینکه همیشه

تابع شرایط زمانی و مکانی باشند. در این دین اصول ثابت و مصداق‌ها متغیرند. برخی از ارزش‌ها مانند توحید، جهاد و عدالت ثابت‌اند اما برخی از امور که عمدتاً به امور مادی برمی‌گردند، متناسب با مقتضیّات زمان و مکان ممکن است تغییر کنند.

نقش و جایگاه ولایت فقیه در نظام اسلامی پدیده انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی ایران که به‌دنبال الگویی از نظام سیاسی اسلام بوده و است، با استقبال گسترده‌ای توسط متفکران و نظریه‌پردازان این اندیشه سیاسی و نیز فقیهان و حقوق‌پژوهان روبه‌رو شد. علت بررسی و شناسایی زوایای گوناگون این نظام، به‌ویژه توسط تحلیلگران غربی آن بود که نظام‌های سیاسی رایج و حاکمیت‌های موجود در جهان معاصر با توجه به پیشینه آنها و چگونگی شکل‌گیری جریان و توزیع قدرت، تقریباً شناخته شده بود. اما ظهور یک نظام سیاسی، مبتنی بر دین و دو عنصر جمهوریت و اسلامیت بر اساس نظام امت و امامت پی‌ریزی یک نظام سیاسی بر مبنای حاکمیت ملی و دینی و به رسمیت شاختن ولایت فقیه به‌عنوان رکن اساسی آن در جهانی که قرن‌ها است مسئله جدایی دین از سیاست، امری پذیرفته شده و مسلم پنداشته شده است، چنان حیرت‌انگیز و باورنکردنی بود که آثار شوک ایجاد شده از ناحیه آن هنوز پا برجا است. نقش ولایت فقیه در پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی، در راهبرد و جلوگیری از انحرافات و توطئه‌ها کاملاً برهمه آشکار است. در حقیقت ولایت فقیه به‌عنوان نماد اسلامیت نظام و ضامن بقا و مصونیت آن از خطرات و انحرافات احتمالی و بحران‌های پیش‌رو بوده و هست. ازطرف دیگر، پاسدار مردم‌سالاری و حقوق اساسی مردم و مبارزه با هرگونه خودسری و دیکتاتوری می‌باشد و نماد قدرت و اراده ملت ایران در برابر ظالمان و استکباران جهانی است. بی‌تردید بدون رکن ولایت فقیه، ادامه حرکت انقلاب اسلامی در مسیر ترسیم شده امکان‌پذیر نیست.

تحلیلگران غربی معتقد به پیروزی و تداوم انقلاب‌هایی هستند که در چارچوب مکاتب فکری مارکسیسم و یا لیبرال دموکراسی پایه‌گذاری شده‌اند و در غیر از این ایدئولوژی را محکوم به بن‌بست می‌دانند. انقلاب اسلامی ایران را به علت بی‌اعتنایی به این ایدئولوژی‌ها منتهی به شکست و انقلابی دیگر فرض می‌کنند. دلیل این تحلیلگران نگرش نادرست و غفلت آنها از ماهیت و حقیقت انقلاب اسلامی، ریشه‌ها و ایدئولوژی منبعث از آن می‌باشد. انقلاب اسلامی ایران، در پرتو مرجعیت دینی و مدیریت ممتاز امام خمینی‌قدس‌سره به پیروزی رسید. امام در مقام مرجعیت دینی، که از مشروعیت مردمی برخوردار بود، توانست با اتکاء به مبانی فکری و اندیشه سیاسی فقه تشیع، پشتیبانی توده مردم و بهره‌مندی از پیوند تاریخی مردم و روحانیت، انقلاب را سازمان‌دهی و رهبری نماید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، با عنایت به موقعیت ژئوپلیتیک و سوق‌الجیشی ایران و اهمیت جهانی و منطقه‌ای

نشئت گرفته از قرار گرفتن بر سر راه شاهراه‌های تجاری دنیا ازیک طرف و از سوی دیگر، اهداف ایدئولوژیک جمهوری اسلامی بر مبنای اتحاد ولایت فقیه و مردم، منجر به صف‌آرایی و تقابل قدرت‌های غربی و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا به‌عنوان متضرر اصلی از سقوط شاه در منطقه شد. درواقع رمز پیروزی انقلاب اسلامی و سپس تداوم انقلاب اسلامی، شکست و نافرجام ماندن اهداف و سیاست‌های راهبردی ایالات متحده در انزوای سیاسی و براندازی جمهوری اسلامی فقط در یک جمله خلاصه می‌شود: اتکاء و تمسک جامعه ایران اسلامی حول دو جریان: ولایت فقیه به‌عنوان یکی از اجزاء مهم تداوم و پیشبرد حکومت اسلامی؛ و دوم اتحاد و تعامل مردم و ولایت فقیه به‌عنوان عنصر پیش‌برنده انقلاب، عامل تداوم آن و خروج از بن‌بست‌ها. در واقع، این پیوند و هم‌بستگی موجب حفظ و تداوم انقلاب اسلامی و در مسیر راهبردی آینده ایران اسلامی به مدیریت بحران‌ها و خروج از بن‌بست‌ها و چالش‌ها منجر خواهد شد. به‌عنوان کلام نهایی گزاره‌هایی که جنبه نو بودن الگوی مدیریت بحران در نقش ویژه ولایت فقیه از زمان پیروزی انقلاب تا عصر حاضر را نشان می‌دهد، عبارتند از:

ـ عنایت جدی به سازمان‌دهی مردمی و عمومی برای مقابله با بحران‌ها از ویژگی‌های درخور توجه ولایت فقیه (مردم‌سالاری دینی).

ـ توجه به کنترل و نظارت بر جریان بحران و عملکرد عوامل دست‌اندرکار بحران به نحو چشمگیری در الگوی مدیریت بحران.

ـ تکیه همه‌جانبه و فراگیر به نیروی معنوی و خداوند به‌عنوان منبع اصلی قدرت و عدم تکیه به ابرقدرت‌های مادی در تصمیم‌گیری‌ها، به‌عنوان یکی از بارزترین نقاط افتراق الگوی امام خمینی و مقام معظم رهبری با دیگر الگوها در مدیریت بحران‌ها.

منابع و مآخذ

۱. اسکاچپل، تدا، ۱۳۷٦، ***دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی***، ترجمه سید مجید روئینتن، تهران، سروش.

۲. بریر، کلر، و پیر بلانشه، ۱۳٦۹، ***ایران، انقلاب به نام خدا***، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، سحاب کتاب.

۳. بشیریه، حسین، ۱۳۸۲، ***انقلاب وسیع سیاسی***، تهران، دانشگاه تهران.

٤. پرهام، سیروس، ۱۳۷۵، ***انقلاب ایران و مبانی رهبری امام خمینی***، ترجمه پ. شیرازی، تهران، امیرکبیر.

۵. حسین‌زاده، ابوالحسن، ۱۳۸۷، «الگوی مدیریت بحران سیاسی در سیره امام خمینی‌قدس‌سره (بررسی موردی تسخیر لانه جاسوسی)»، ش ۱۷ و ۱۸، ص ۱۷٤ ـ ۱۵۱.

٦. خامنه‌ای، سید علی، پایگاه حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای: www.khameni.it

۷. خلیلی، اکبر، ۱۳۷۵، ***گام به گام انقلاب***، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

۸. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۳، ***صحیفه امام؛ مجموعه آثار امام خمینی: بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۹. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۵، ***ولایت فقیه و جهاد اکبر***، تهران، فقیه.

۱۰. حاضری، علی‌محمد، ۱۳۸۸، ***بررسی تحلیلی مطالعات انقلاب اسلامی***، تهران، عروج.

۱۱. رحیمی، حسن، ۱۳۷۹، «نقش رهبری سیاسی در جنگ‌های معاصر ایران»، ***فصلنامه پیک نور***، سال ۷، ش۲، تابستان، ص ۱۲۰ ـ ۱۰۲.

۱۲. رهبری، مهدی، ۱۳۸٤، ***درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی***، بابلسر، دانشگاه مازندران.

۱۳. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۱، ***فروغ ابدیت***، قم، بوستان کتاب.

۱٤. سخنرانی مقام معظم رهبری، ۱۳٦۸/۳/۱۷، در جمع گروه کثیری از فرماندهان و اعضای سپاه پاسداران.

۱۵. سخنرانی مقام معظم رهبری، ۱۳۸٤/۱۲/۱۹، در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری با ایشان.

۱٦. سخنرانی مقام معظم رهبری، ۱۳۸۵/۳/۲۹، در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی.

۱۷. سخنرانی مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۳/۷، به مناسبت آغاز به‌کار نهمین دوره مجلس شورای اسلامی.

۱۸. سولیوان، ویلیام، ۱۳۷۳، ***ماموریت در ایران***، ترجمه محمود طلوعی، تهران، قلم.

۱۹. قیصری، نورالله و الهه خانی‌آرانی، ۱۳۹۰، «ایده ولایت فقیه در عصر غیبت در اندیشه سیاسی امام خمینی قدس سره»، ***پژوهشنامه متین***، ش ۵۱، ص ۱۳۰ ـ ۱۰۵.

۲۰. کرامتی، محمدتقی، ۱۳۹۰، ***نقش رهبری در مدیریت بحران‌ها***، تهران، کیهان.

۲۱. کمپ، جفری و رابرت هارکاوی، ۱۳۸۳، ***جغرافیای استراتژیک خاورمیانه***، ترجمه مهدی حسینی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲۲. گازیوروسکی، مارک جی، ۱۳٦۷، ***سیاست خارجی آمریکا و شاه***، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۲۳. مجیدی، محمدرضا، ۱۳۸۲، ***ده گفتار پیرامون انقلاب اسلامی***، تهران، دفتر نشر معارف.

۲٤. محمدی، منوچهر، ۱۳۷٦، ***انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های فرانسه و روسیه***، تهران، دفتر نشر معارف.

۲۵. مصباحی مقدم، غلامرضا، ۱۳۹۷، «تبیین جدید نظریه ولایت فقیه با رویکرد فقه سیاسی»، ***فصلنامه پژوهش انقلاب اسلامی***، س ۷، ش ۲٤، ص ۱۵۹ ـ ۱٤۱.

۲٦. منصوری، جواد، ۱۳۷۳، ***سیر تکوینی انقلاب اسلامی***، تهران، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.